

بیمار فاطمه عزیزم که عمو را در یک ماه گم کرد

وام

۱۱/۱۱/۷۹

دختر عمو/ عزیز از حال بهترم نامه برادر مهر و محبت شما رسید چندی مرسته بر چشم تمام  
 و بوسیدم فقط آرزو دیدارت لادارم البته بازمانده می سازم میراث ختن جاریه است  
 دلم میخورد بیای و بگر بته دیگر ترا بینم از لحاظ حال برادر شما فرایم است البته منزل ما قابل  
 دفتر عمو/ عزیزم را ندارد و میگوید زندگی کرد منی تمام فاسیل و بچه ها/ آرزو دیدت لادارم  
 غمشید من تمید انتم درست نامه میوی از خواهم بروت است کلمات را اشتباه میگویم  
 از خاله خان طوی حالتی خوب و سلام مری در آنجا کباب خان خوب سلام مری در  
 خانم دار خواه از شما احوال بری میکند یک بار خودم فردا فرد بدت شما حاضرند همیشه تازه  
 یک دفتر پیدا کرده نام ادب را است کورچمان آه/ بیرون خان و مهر دار چون را از راه  
 دور میسوزم خدمت آه/ بدلیج عرضی سلام مشتاقانه برسانند و احوال بری کنید نظایر سلام  
 مری شد خدمت بگی دختر چون از وضع اصفهان بخواید خیر خوب و عالی است  
 است اند خودتان خودتان میاید میاید به قسبل سلام مری شد و یکتور فرشته فریده  
 سلام مری شد البته نزدیک سال است بده اینطور یکسال گذشت جز از یک سلام  
 نسبت نه انگار آنها بدینا بودند فقط من چهار بی خواگی ما ندیم وسیع موقع  
 فکر آنها از سرم بیرون میروند زیاد خواندن دیدارت هست منتظر